



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورموفیدی

موضوع کلی: اصول عملیه

تاریخ: ۱۴ بهمن ۱۴۰۴

مصادف با: ۱۴ شعبان ۱۴۴۷

موضوع جزئی: اصل برائت - ادله برائت - دلیل دوم: روایات - روایت اول: حدیث رفع - بررسی دلالت حدیث رفع -

۲. «ما» موصوله - مطلب سوم: بررسی اختصاص حدیث رفع به امور وجودی و شمول آن نسبت به امور عدمی

حق در پاسخ به محقق نائینی - دلیل اول - دلیل دوم - دلیل سوم - نتیجه بحث در مطلب سوم - مهمترین وظیفه سربازان

امام زمان (عج)

سال هفدهم

جلسه: ۸۵

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث در مدعای مرحوم محقق نائینی مبنی بر اختصاص حدیث رفع به امور وجودی بود. ایشان استدلال نمودند که حدیث رفع شامل امور عدمی نمی‌گردد؛ خلاصه سخن ایشان این است که «رفع» به قرینه معنای «وضع»، عبارت است از تنزیل الموجود منزله المعدوم، در حالی که تروک، اساساً وجودی ندارند تا بخواهند نازل منزله معدوم شوند. در مقام پاسخ به این ادعای محقق نائینی، دو پاسخ ذکر شد که هر دو مورد اشکال واقع گردیدند.

حق در پاسخ به محقق نائینی

حق در پاسخ به محقق نائینی آن است که حدیث رفع شامل هر دو دسته امور وجودی و عدمی می‌شود. برای اثبات این مدعا و نقد سخن ایشان، می‌توان به چند دلیل و شاهد استناد نمود:

دلیل اول

تفسیری که ایشان از معنای «رفع» ارائه داده‌اند یعنی «تنزیل الموجود منزله المعدوم» حتی با ملاحظه معنای لفظی وضع نیز خالی از اشکال نیست. ایشان با در نظر گرفتن وضع به معنای تنزیل المعدوم منزله الموجود، رفع را نیز به همین معنا دانسته‌اند، در حالی که رفع به این معنا نیست که موجود را نازل منزله معدوم قرار دهد. از آنجا که رفع در عالم تشریع و به صورت ادعایی است (بر خلاف نظر محقق نائینی که آن را حقیقی می‌دانست و بلکه به معنای دفع)؛ رفع در اینجا به معنای ادعایی و در حیطه تشریع است؛ یعنی رفع حکم. همچنین اسناد رفع به این امور، اسناد حقیقی نیست، بلکه اسناد مجازی است و مصحح این اسناد، تقدیر جمیع الآثار است؛ یعنی «رُفِعَ جَمِیعُ آثارِ الْحُكْمِ».

به عبارت دیگر، آثار حکم یا فعل در عالم تشریع برداشته می‌شود، در صورتی که ما این را اعم از شبهات موضوعیه و شبهات حکمیه بدانیم. رفع ادعایی حکم بدین معناست که حکمی که می‌بایست برای عملی ثابت باشد، منتفی می‌شود. به عنوان مثال، شرب خمر دارای حکم حدّ و حرمت است، حال اگر کسی مکره به شرب خمر شود بر طبق حدیث رفع، حکم حدّ و حرمت از این شرب خمر برداشته می‌شود، لذا در اینجا، وجودی یا عدمی بودن آن امر تأثیری ندارد، اینکه فعل باشد یا ترک، مهم نیست. معنای حدیث رفع آن است که همه آثار حکم یا فعل در عالم تشریع رفع می‌شود؛ حال آن حکم ممکن است مربوط به فعل باشد یا مربوط به ترک. پس تفسیر ایشان از رفع به تنزیل الموجود منزله المعدوم صحیح نمی‌باشد.

دلیل دوم

در محیط شریعت برخی احکام و آثار بر تروک که امور عدمی محسوب می‌شوند مترتب می‌گردد. به بیان دقیق‌تر، سخن محقق نائینی را با تمسک به ترتب و تعلق حکم بر تروک که اموری عدمی هستند نقض می‌کنیم. اگر احکام نتوانند به تروک تعلق گیرند، پس چرا در شریعت، تروک منشأ برخی آثار و احکام شده است یعنی موضوع بعضی از احکام و آثار، خود تروک است. اگر تروک امور عدمی هستند و عدم، چیزی نیست که بتواند حکمی به آن تعلق گیرد، پس چرا این آثار و احکام بر آن مترتب شده است؟

عمده سخن مرحوم نائینی این بود که «الرفع لابد له من محل یرد علیه» رفع نیازمند محلی است تا بر آن وارد شود؛ زیرا معنای آن تنزیل الموجود منزلة المعدوم است و از آنجا که امور عدمی و تروک، چیزی نیستند، بنابراین رفع نمی‌تواند به آنها تعلق گیرد. چون آن محلی که رفع می‌بایست بر آن وارد شود، وجود ندارد؛ زیرا ترک یک امر عدمی است. حال اگر چنین است که تروک امور عدمی محسوب می‌شوند و به تعبیر شما، محلی ندارند، پس چرا شارع آنها را موضوع برخی احکام قرار داده است؟ و چرا عقل بر آنها احکام و آثاری مترتب کرده است؟

این مطلب حتی با قطع نظر از فرض نسیان و اضطراب نیز قابل طرح است. فرض کنید که ما نسیان و اضطراب نیز نداشته باشیم؛ در خود مجموعه احکام و قوانین و مقررات شرعی و عقلی، بدون عروض اکراه و اضطراب و خطا و نسیان، تروک منشأ یک سری احکام قرار گرفته‌اند. برای مثال، در همان مثالی که محقق نائینی ذکر کردند: شخصی نذر کرده است از آب فرات بنوشد. حال اگر این کار را ترک نماید و با نذر مخالفت ورزد، مرتکب معصیت شده است؛ هم از جهت تکلیفی حرام است و هم کفاره ثابت است. اصلاً بحث اضطراب در کار نیست بلکه عمداً شرب آب فرات را ترک می‌کند. در این صورت هم گناه کرده است و هم باید کفاره بدهد. اینجا آنچه موضوع برای حرمت و کفاره قرار گرفته، مخالفة المندور یا ترک عمل بالنذر است. لذا یک قسم از این مخالفت نیز همین عدمیات است. عمداً از نوشیدن آب فرات که مطابق نذر لازم بود، خودداری کرده است. این، یک امر عدمی است. که بدون تردید، موضوع برای یک حکم شرعی قرار گرفته است. اگر قرار بود تروک و امور عدمی، به اعتبار معدوم بودن، نتوانند متعلق حکم شرعی قرار گیرند، پس چرا در اینجا شارع آنها را موضوع حکم قرار داده است؟ این نشان می‌دهد که رفع نیز می‌تواند بر تروک تعلق گیرد.

دلیل سوم

علاوه بر این، در محیط عقل نیز وضع به همین منوال است. خود عقل، حکم به استحقاق عقاب در صورت مخالفت و یاداش در صورت موافقت می‌کند. این، حکم عقل است. عقل می‌گوید طاعت، موجب استحقاق ثواب است و معصیت مستلزم استحقاق عقاب. اما طاعت و معصیت، احکامی عقلی هستند. طاعت یعنی موافقة المأتی به مع المأمور به؛ معصیت یعنی عدم مطابقة المأتی به مع المأمور به یا عدم الإتیان بالمأمور به. بنابراین، مخالفت یا معصیت، خودش یک معنای عدمی است، ترک است؛ اما مع ذلک موضوع یک حکم عقلی به نام «عقاب» یا «استحقاق عقوبت» قرار گرفته است.

اگر امور عدمی وجود ندارند و محلی ندارند تا حکم به آنها تعلق گیرد، پس چرا عقل آن را موضوع برخی احکام خود قرار داده است؟ اینها نقض‌های محکمی بر سخن مرحوم نائینی هستند.

نتیجه بحث در مطلب سوم

فتحصل مماًذکرنا کله در مطلب سوم که مربوط به اختصاص یا شمول حدیث رفع نسبت به امور عدمی است، حدیث رفع عام است به این معنا که هم شامل امور وجودی می‌شود و هم شامل امور عدمی، بر خلاف نظر محقق نائینی که حدیث رفع را مختص امور وجودی می‌داند.

ما ضمن بیان این مطلب، به مناسبت، سخنی از محقق نائینی نقل کردیم و سخنی نیز از محقق عراقی در پاسخ به محقق نائینی که مربوط به «جزء منسی» در نماز بود بیان نمودیم.

محقق نائینی فرمود برخی با استناد به حدیث رفع، جزئیت سوره را در صورت نسیان برای نماز نفی کرده‌اند. یعنی برخی به حدیث رفع تمسک جسته‌اند تا بگویند اگر کسی سوره را فراموش کند، دیگر سوره برای نماز جزئیت ندارد. ایشان با این نظر مخالفت کرده و فرمودند: حدیث رفع نمی‌تواند جزئیت جزء منسی را رفع کند. در مقابل، محقق عراقی فرمودند: حدیث رفع می‌تواند جزئیت جزء منسی را نفی کند.

این مطلب باید بررسی شود که بالاخره جزئیت جزء منسی با حدیث رفع مرتفع می‌شود یا خیر؟ حق در این مسئله کدام است؟ در اینجا دو صورت برای مسئله متصور است. دقت بفرمایید:

یک صورت این است که در اصل جزئیت، نسیان یا عدم العلم تحقق پیدا کند. اساساً این مسئله که، مثلاً، سوره جزئیت دارد یا ندارد، مجهول یا منسی باشد.

گاهی هم نسیان، متوجه اصل جزئیت نیست، بلکه مربوط به خود جزء است؛ یعنی اصل جزئیت در ذهن فرد معلوم و حاضر بوده، لیکن اتیان به آن را فراموش کرده است. این دو صورت می‌بایست مورد بحث قرار گیرد.

می‌توانیم این مسئله را در همینجا پی‌گیر شویم، اگرچه احتمالاً به دو سه جلسه نیاز دارد. همچنین می‌توانیم این بحث را پس از بیان مطالب مربوط به حدیث، و هنگام پرداختن به سایر فقرات، خصوصاً در بحث از «رفع الخطأ و النسیان» مطرح کنیم و در آنجا به آن رسیدگی نماییم. هر دو طریق ممکن است و تفاوت چندانی ندارد.

باید توجه داشته باشید که ما هنوز چند مطلب دیگر در اینجا داریم که باید بررسی شوند.

ما تاکنون سه مطلب را بیان کرده‌ایم که برخی مربوط به قلمرو حدیث رفع است.

یکی اینکه، آیا حدیث رفع مختص شبهات موضوعیه است یا شامل شبهات حکمیه نیز می‌شود؟

دوم، این که آیا حدیث رفع مختص امور وجودی است یا شامل امور عدمی نیز می‌گردد؟

سومین مطلب مربوط به اسناد رفع به «ما» بود. این مطلب البته مربوط به قلمرو نیست.

اما اکنون، چند بحث دیگر باقی مانده که مربوط به قلمرو است:

یکی این که حدیث رفع فقط احکامی را برمی‌دارد که بر عناوین اولیه وارد شده‌اند و کاری با عناوین ثانویه ندارد. این مسئله نیازمند توضیح است.

دوم این که آیا حدیث رفع شامل تکالیف غیرالزامی، مانند مستحبات، نیز می‌شود یا خیر؟

سوم این که آیا حدیث رفع شامل احکام تکلیفیه و وضعیه می‌شود یا مختص احکام تکلیفی است؟

این سه مطلب، مباحث مهمی هستند و بسیار کاربرد دارند.

چهارم این که گفته می‌شود حدیث رفع در مقام امتنان وارد شده، منظور امتنان شخصی است یا نوعی؟ این موارد همگی برای مجتهد کاربرد دارد تا بداند در کجا می‌تواند به حدیث رفع استناد کند و حکمی را بردارد. اینطور نیست که هر جا بتوان به حدیث رفع استناد نمود.

این چهار مطلب، همه مربوط به ابعاد قلمرو و دلالت حدیث رفع می‌شود. به هر حال، ما بحث جزء منسی را پس از بیان این چهار مطلب مطرح می‌کنیم.

مهمترین وظیفه سربازان امام زمان (عج)

امام زمان (ع) در ضمن یک توقیع می‌فرماید: «والحق معنا فلن یوحشنا من قعد عنا، ونحن صنائع ربنا، والخلق بعد صنائعنا»^۱ می‌فرماید: «الحق معنا»؛ حق با ماست. ما حق هستیم. با قاطعیت می‌فرماید: «الحق معنا». و چون چنین است، «فلن یوحشنا من قعد عنا»؛ این که عده‌ای از ما کناره‌گیری می‌کنند، از ما دور می‌شوند و همراهی نمی‌نمایند، هرگز موجب وحشت ما نخواهد شد. این سخن درس‌های بسیاری دارد.

«الحق معنا، فلن یوحشنا من قعد عنا»؛ پس ما چرا به وحشت بیفتیم؟ برای چه وحشت داشته باشیم؟ اقبال و تکریم و ... شلوغی دور و بر آدم معیار حق است؟ این که حالا عده‌ای یا جمع زیادی با ما نیستند و همراه ما نمی‌باشند، این موجب وحشت نمی‌شود. وحشت واقعی آن است که انسان از حق فاصله گیرد؛ اما اگر بر صراط حق باشد، از چه چیزی باید وحشت کند؟

«و نحن صنائع ربنا»؛ ما دست‌پرورده‌های پروردگاران هستیم. انسان‌های برگزیده‌ای که خداوند آنان را تربیت کرده است. از امام صادق (علیه السلام) منقول است که: «إِنَّ اللَّهَ أَذَبَ نَبِيَّنَا...»؛ خداوند پیامبر ما را نیکو ادب کرد. «فَلَمَّا أَكْمَلَ لَهُ الْأَدَبَ»؛ پس هنگامی که ادب و تربیت و پرورش پیامبر را کامل نمود، فرمود: «إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ»؛ پس از تربیت الهی، آن حضرت به این مقام خلق عظیم نائل آمد. آنگاه فرمود که حال که چنین شد، امر دین و بندگان را به او تفویض نمود. یعنی او را رهبر و امام و پیشوا قرار داد تا تدبیر بندگان را به عهده گیرد. ائمه هدی (علیهم السلام) صنایع پروردگاران؛ دست‌پرورده‌های خداوند هستند تا عباد و بندگان خدا را تربیت نمایند.

لذا گویا می‌فرماید؛ و خلق پس از آن، دست‌پرورده‌های اولیای ما هستند. یعنی در مرتبه بعد، مردم نیز دست‌پرورده‌های ما می‌باشند. خداوند ما را ادب و تربیت و پرورش داد، و ما نیز باید مردم را به نیکویی تربیت کنیم. به عبارت دیگر، تربیت مردم، مهم‌ترین وظیفه انبیا و اولیا و ائمه معصومین (علیهم السلام) است. آنان «صنائع الائمة» هستند. نه به این معنا که خدای ناکرده آنان خالق مردم باشند؛ مردم مصنوع و مخلوق ائمه نیستند. بلکه شخصیت مردم مخلوق ائمه است. شخصیت مردم، نتیجه تربیت و هدایت و راهنمایی ائمه است.

این را امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می‌فرماید. می‌فرماید: «الحق معنا»؛ حق با ماست. و هیچ وحشتی نداریم از اینکه کسانی از ما کناره‌گیری می‌کنند. این یک اصل و اساس است. همین یک جمله کوتاه که چند محور و نکته کلیدی برای ما دارد.

البته ما نباید بپنداریم که حق مطلق هستیم؛ نه، نباید چنین بیندیشیم که بگوییم هر چه ما می‌گوییم حق است و همه بر خلاف آن،

^۱ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۸، ح ۹.

باطل می‌گویند. آن مسیر کلی مکتب اهل بیت (علیهم السلام) است که حق است.

انسان باید حق‌مدار باشد. باید بر حق استقامت ورزد. ترس و وحشت از دور شدن و کناره‌گیری دیگران و ... نباید وجود داشته باشد. باید بر حق استوار و محکم بود و بر آن پافشاری کرد.

اگر بخواهیم گامی برای امام زمان (عج) برداریم که رضایت او را در پی داشته باشد، نخست باید خود را صنائع‌الائمہ قرار دهیم. ما تا چه حد می‌توانیم بگوییم شخصیت ما مصنوع‌ائمه است؟ این را بسنجیم، تا چه اندازه مصنوع‌ائمه است؟ تا چه حد ساخته شده‌ائمه است؟ این هنگامی روشن می‌شود که آدم خود را با ترازوی آنان بسنجد. پس از آن، باید ببینیم تا چه حد می‌توانیم مردم را مصنوع‌ائمه قرار دهیم؟ این رسالت مهمی است که ما اکنون به عنوان مدعیان سربازی امام زمان (عج) باید دنبال کنیم.

امام زمان (عج) اکنون چگونه می‌خواهد مردم را هدایت کند؟ نفع ایشان برای مردم، مانند نفع خورشید پشت ابر است. اما یکی از اسباب و طرق آن، همین افرادی هستند که به عنوان سرباز آن حضرت شناخته می‌شوند. بهترین، مؤثرترین و مهم‌ترین کاری که بر عهده ماست و می‌تواند رضایت آن حضرت را در پی داشته باشد، این است که نخست، خود را چنان تربیت کنیم که بتوانیم بگوییم ما مصنوع و تربیت‌شده آنان هستیم، و سپس مردم را در این مسیر تربیت کنیم.

«والحمد لله رب العالمین»